

## تهنیت — تقریظ

## بمناسبت وصول سال بیستم مجله ارمغان

اکنون که سال بیستم ارمغان رسید  
 نیک هست بیست سال کزین نامه ادب  
 آن سود گلستان ادب دید از ارمغان  
 زان پیشتر که گو که ارمغان دمید  
 در ملک شعر آوخته شد کوس انقلاب  
 سیل تجدد از پی ویرانی سخن  
 از گفتنش زبان و بیان هر دو عاجزند  
 بس دود آه اهل سخن شد بر آسمان  
 با گه وحید پرچمی افراشت ز ارمغان  
 ضحاک جهل رفت و زمر زادب گریخت  
 پیراست گلستان ادب را ز خار جهل  
 کار ادب رسید بسامان ز جهد وی  
 آنگونه داد نظم دری را ز نو کمال  
 باری بنام نیک بزوی جاودان وحید

از او بقلب ادب و شعر جان رسید  
 بس گنج شایگان بجهان را بگان رسید  
 کز ابر نو بهاری بر گلستان رسید  
 گلهای بوستان ادب را خزان رسید  
 زین انقلاب تقدس سخن را زبان رسید  
 همچون بلای مبرمی از هر کران رسید  
 زان لطمه ها که دی بزبان و بیان رسید  
 بر یاری سخن مددی ز آسمان رسید  
 چون کاوه با درفش خود از اصفهان رسید  
 کاوه ادب چو با علم کاویان رسید  
 در گلستان چو نوبت ابن باغبان رسید  
 آری ز راه جهد بمقصد توان رسید  
 کاوازه اش زری بتمام جهان رسید  
 کز تو ادب بزندگی جاودان رسید  
 ابراهیم صفائی ملایری

قلم ابراهیم صفائی ملایری

اشتباه

استاد سخن آقای وحید در دیوان فصاحت بنیان نابغه ادب ادیب الممالک  
 فراهانی که بسعی و اهتمام آن استاد بحلبه طبع آراسته و زینت افزای کتابخانه‌های ادبی  
 شده است در ردیف حرف زاء صفحه ۲۸۰ قصیده وطنی (که با این مطلع شروع میشود  
 تا کی ای شاعر سخن برداز      میکنی وصف دلبران طراز

با حذف بیت مقطع ( ضمن آثار مرحوم ادیب الممالک ثبت شده است . در صورتیکه  
قصیده از آثار شاعر شیوا سخن مرحوم محمد حسن خان بدیع است و در  
صفحه ۲۴ دیوان چاپ بمبئی مشارالیه که در سال ۱۳۳۴ ( زمان حیات ادیب الممالک  
انتشار یافته درج شده است و با تتبع مختصری در آثار ادیب و بدیع قرابت این  
شعر با آثار بدیع خوب مشهود می شود ممکن است برای مقایسه این قصیده را  
قصیده وطنیه ادیب که مطلعش این است

چند کشتی جور این سپهر کهن را      چند بکاهی روان و خواهی تن را  
سینجم در اینحال زود متوجه خواهیم شد که اتفاق و فصاحت قصیده دوم بیشتر  
از قصیده اولی است و چنین مینماید که قصیده دوم اثر طبعی است که در سخن  
سرائی قادر تر از طبع سراینده قصیده اولی بوده است ، اتفاقاً این قصیده  
فوق الذکر را آقای رشید یاسمی نیز ضمن آثار ادیب از دیوان وی در کتاب  
دیات معاصر نقل کرده است در صورتیکه محققاً قصیده مذکور از اشعار مرحوم  
بدیع است و در دیوان ادیب با اشتباه وارد شده منشاء اشتباه هم نسخه های متفرقی  
است که از آثار ادیب در دسترس حضرت استاد بوده زیرا غیر از نسخی که  
بخط خود ادیب است نسخ دیگر در اثر عدم تتبع مستسخین از سهو و نسیان  
خالی نیست همچنانکه بنده شخصاً در یکی از آن نسخ چند بیت از اشعار وطنی  
عارف را بنام ادیب الممالک دیده ام آری چون مستسخین تبعی در آثار ادیب  
نداشته و ادیب هم بیشتر در اشعار خود سنک وطن را بسینه میزده است هر شعر  
وطنی بدست آورده بنام ادیب در نسخه خود به ثبت رسانیده اند و حتی در این  
قصیده از حذف بیت مقطع که حاوی تخلص گوینده است نیز خودداری نکرده اند  
بهر حال موضوع را برای رفع اشتباه و تذکار خاطر دارندگان کتاب ادیب  
بعرض رسانیده و قصیده را هم تماماً آنچنانکه در دیوان بدیع بطبع رسیده است  
در اینجا نقل میکنیم .

## در تشویق اهل سخن بخدمت وطن

تا کی ای شاعر سخن پرداز  
 دفتری بر کنی ز موهومات  
 دم ممدوح گه کنی ز غرض  
 میزنی گاه لاف در عرفان  
 از بی وصف یار موهومی  
 گوئی ای رشک دلبران طراز  
 طره ات در مثل بود طرار  
 متمایل رخت بود با ماه  
 از فراقت بر آتش حسرت  
 چیست این حرفهای لا طائل  
 می نکوئی که این چه ژاژ بود  
 این سخن را اگر بری بازار  
 غصه قیس و قصه لیلی  
 کهنه شد این فسانه ها یکسر  
 بگذر از این فسون و این نیرنگ  
 گر هوای سخن بود بسرت  
 هوس عشق بازی از داری  
 از وطن نیست دلبری بهتر  
 شاهد شوخ و دلفریب وطن  
 در اصول ترقیات وطن  
 از نفاق و غرور هموطنان  
 تا یکی در جهالت و غفلت  
 بیش از وقت چاره باید کرد  
 چیست ایران میان اینهمه خصم

میکنی وصف دلبر طنناز  
 که منم شاعر سخن پرداز  
 مدح مذموم گه کنی از آز  
 وز حقیقت سخن کنی و مجاز  
 گاه اطناب و گه دهی ایجاز  
 گوئی ای قبله گاه اهل نیاز  
 غمزه ات در صفت بود غماز  
 متمایل قدت بود از نیاز  
 چند باشم همی بسوز و گماز  
 چیست این فکرهای دورودراز  
 که بمیدانش آوری تک و تاز  
 نخراند از تواش بسبر و پیاز  
 حرف محمود و سرگذشت ایاز  
 کن حدیث نوی ز سر آغاز  
 دیگر از این قبل فسانه مساز  
 از وطن لا اقل سخن گو باز  
 با وطن هی قمار عشق پیاز  
 بوطن دل بده ز روی نیاز  
 با رقیب خطر شده دمساز  
 شعر گو بر گزیده و ممتاز  
 یافت ذات وطن پس از اعزاز  
 شناسی نشیب خود ز فراز  
 که در فتنه بر وطن شده باز  
 صعوه در میان گدله باز

مایه هر سعادتى علم است بخداى علیم بی انباز  
 گى ترقى كند كسى بی علم مرغ بی بال چون کند پرواز  
 علم تحصیل کن که سلم علم از نشیبت برد بسوی فراز  
 زین بیان لب فرو بیند بدیع که نیاید ز کشتگان آواز

در خاتمه از خداوند توفیق می طلبیم که شرح حال مفصلی از مرحوم بدیع که در این عصر از ارکان سخن و اب بشمار میرفت بزودی تهیه کرده تقدیم محضر ارباب ادب بدارم .

ابراهیم صفائی ملایری

\*  
\*

حق با دانشمند محترم آقای صفائی است و این قصیده خاص بدیع و دور از مقام ادیب الممالک است . در دیوان استاد ادیب الممالک معدودی قصیده و قطعه و بیت وارد شده و سبب آنست که دیوان وی مرتب نبود و چند دفتر سفینه مانند که از همه کس شعر در آنها ضبط کرده بود ما را بدست افتاد و در سال ۱۳۱۲ شمسی که این دیوان طبع شد بسبب کسالت سخت مرا قدرت و حال مراجعه بکار نبود و غالباً در شمیران بستری بودم ازین سبب اشعار دیگران را چند قطعه و یکی دو قصیده و چند فرد بدلیل آنکه در دفتر ادیب بخط خودش نگذاشته شده بود کار کتان اداره ارمغان بنام ادیب طبع کردند علاوه در شرح لغات و معانی ابیات غلطهای فاحش و اشتباهات بزرگ طبع رسید و از آنسال تا کنون من همیشه در نظر داشته ام که از اول تا آخر دیوان ادیب را مورد مطالعه دقیق قرار داده اشعار دیگران را بصاحبانش مرجوع و اغلاط لغوی و اشتباهات را تصحیح و در چند صفحه ضمیمه دیوان ساخته و این نقص را از دیوان استاد دور نمایم و تا کنون این توفیق دست نداده ولی در این اوقات تصمیم قطعی دارم که اینکار را انجام و دیوان استاد را کامل و صفحات ضمیمه را بزودی در مجله و خارج از مجله انتشار دهم .

وحید